

بخش چهاردهم مقبره‌های شیراز

مسیر، ما را به گورستانی برد که برای ما سوئدی‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا یک پزشک سوئدی به نام دکتر فاگرگرن^۱ در آن مدفون است. این مرد مدت ۳۰ سال از عمر و خدمات پزشکی خود را در این شهر انجام داد و ۸ سال پیش از دنیا رفت. پرفسور وامبری در یک ملاقات شخصی با من نکات جالب توجه و مسائل عجیبی را بیان کرد و من باید این نکته جالب را در اینجا به قلم آورم. پرفسور به مدت ۶ هفته در شیراز میهمان دکتر فاگرگرن بود. همانگونه که اطلاع دارید پرفسور وامبری ملبس به لباس یک درویش ترک، مدتی در ایران سفر کرده است. ظاهر او در این سفر کمک بسیاری به او نمود. او ریش گذاشته و مانند درویش، ظاهر ژولیده‌ای داشت. او خود را در یک ردای مستعمل پیچیده و عمامه‌ای به سر نهاده بود. او با این ظاهر به درب منزل دکتر فاگرگرن رفت. او پس از سلام به روش درویشان و گفتن یا هو، یاحق، به دکتر گفت که شیخ بغداد او را اعزام کرده تا دکتر را به آئین اسلام درآورد. دکتر که با اینگونه مسائل آشنائی داشت با دادن سکه‌ای از او خواست به راه خود ادامه دهد اما درویش در صحبت خود پافشاری نمود و دکتر به ناچار از او سؤال کرد که آیا او مدرک یا سندی برای گفته خود دارد. پرفسور در پاسخ گفت بلی، به هر زبانی که بخواهید من با شما که یک فرنگی هستید سخن می‌گویم. دکتر از او درخواست کرد جملاتی به زبان سوئدی بیان کند. در مقابل چشمان حیرت‌زده او درویش ژولیده با لباس‌های پاره پاره اشعاری از کتاب داستان فریتیف^۲ را به زبان سوئدی نقل کرد زیرا پرفسور در ایام جوانی این کتاب شعر تگنر^۳ را به زبان سوئدی مطالعه کرده بود. تصور کنید که این واقعه تا چه حد در این پزشک سوئدی که سالیان سال هیچ جمله‌ای به زبان مادری خود نشنیده بود اثر کرد. سپس پرفسور نقاب از چهره برداشت و خود را معرفی نمود.

۱. Fagergren

۲. Frithiof کتاب شعر تگنر که برای اولین بار در سال ۱۸۲۵ م منتشر شد. در مجموع شامل ۲۴ شعر می‌باشد که به اوزان گوناگون نوشته شده است.

۳. Tegner اسپاس تگنر، تولد ۱۳ نوامبر ۱۷۸۲، درگذشت ۲ نوامبر ۱۸۴۶ م، شاعر سوئدی که استاد زبان یونانی دانشگاه لوند، عضو آکادمی فرهنگستان سوئد از سال ۱۸۱۹ م و اسقف کلیسای وکشو از سال ۱۸۲۴ م بود.

دکتر فاگرگرن در مدت اقامت خود در شیراز بیش از هر کس دیگر امکان مطالعه آداب و رسوم ایرانیان را پیدا کرد. او با توجه به حرفه خود به نکاتی برخورد می‌کرد که امکان آن برای اشخاص دیگر مهیا نبود. او حتی از آداب و رسوم درون حرم ایرانیان هم اطلاع داشت. او تمامی این نکات را با دقت فراوان ثبت می‌کرد و هنگام مرگ او این اثر چندین جلد شده بود. او قصد داشت آنها را در سفر احتمالی خود به سوئد به چاپ برساند اما با درگذشت او این آثار در شیراز خاک می‌خورند. البته من موفق شدم داماد او ژنرال هوتوم شیندلر را ملاقات نمایم. او اطلاع داشت که این جزوات که حتی برای ایرانیان گرانقیمت بود، در کجاست و به من قول داد در سفر بعدی خود به شیراز آنها را یافته و در اختیار من قرار دهد.

پرفسور وامبری دکتر فاگرگرن را یک انسان دوست داشتنی، یاری‌رسان و آرام معرفی کرده است. او نه تنها در حرفه خود بلکه در خدمت ارتش هم یک انسان کاری بود که شجاعت خود را ثابت کرده است. او در فوریه ۱۸۵۵ میلادی در نبردی در بندرعباس واقع در ساحل شمالی خلیج فارس شرکت کرد. این شهر با حومه، به حاکم مسقط و اگذار شده بود و او در مقابل، مقادیر زیادی مالیات به دربار شاه پرداخت می‌کرد. پس از مدتی او به عهد خود وفا نکرد و در صدد برآمد جای پای خود را در بندرعباس مستحکم‌تر کند. آنگاه ناصرالدین شاه مجبور شد با زور خواسته خود را عملی نماید. او قشونی با ۵ هزار سرباز اعزام نمود. چون فرمانده قشون به دلیل حسادت‌های درونی فرماندهان، موفق نشد خواسته شاه را عملی کند، مجبور شدند نقشه دکتر فاگرگرن را عملی نمایند. زمانی که نیرو به اختیار دکتر درآمد، حملات موفقیت‌آمیز شد. در این جنگ ۸۰۰ نفر از اعراب و ۵۰ نفر از ایرانیان کشته شدند. این نبرد یکی از موفقیت‌های نظامی نه چندان مهم عهد ناصری می‌باشد. دکتر در مورد این نبرد در یکی از نامه‌های خود چنین نوشته است "در جنگ‌های ایرانیان موفقیت و شکست به نکات ریزی بستگی دارد. کشته شدن یک سرباز توسط گلوله دشمن می‌تواند تمامی قشون را ترسو کرده و باعث بروز آشوب گردد. کافیسست فقط دو یا سه نفر آشوبی را آغاز کنند تا سایرین به آنها بپیوندند، درست مانند گوسفندانی که از مقابل خطری می‌گریزند یا مانند طعمه که از دسترس شیری فرار می‌کند. روز نبرد نه دستوری داده می‌شود و نه اطاعتی از جانب سربازان در کار است. من اطمینان کامل دارم که سربازان ایرانی می‌توانند بسیار شجاع و جسور باشند به شرطی که فرمانده از آنها به درستی استفاده کرده و حس شجاعت را در آنها بیدار نماید".

اندکی دورتر از قصر دلگشا، باغ کوچکی با دیوارهای سنگی وجود دارد. بنای بزرگی در میان درختان پرتقال و سرو و باغچه‌های زیبا و معطر دیده می‌شود. در طبقه همکف آن، مقبره‌ای وجود دارد. یک تابوت سنگی بزرگ درون آن دیده می‌شود که نقش و نگار و خطوطی با خط خوش به روی آن تراشیده شده است. دور تا دور آن را با نرده فلزی محصور کرده‌اند. این مقبره سعدی است.

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی در سال ۱۱۹۴ میلادی در خانواده فقیری در شیراز

متولد شد. او یک درویش به معنای واقعی کلمه بود. او در مدت ۲۰ سال با کاروان به اقصی نقاط ممالک شرق سفر کرد و دیدنی‌های خود را ثبت نمود. گفته می‌شود او ۱۴ بار به زیارت مکه نائل شد. از بیت‌المقدس تا بلخ از طریق سوریه سفر کرد. او سال‌های آخر عمر خود را در شیراز در کنار دربار شاه رحل اقامت افکند و بالاخره در سن ۱۰۰ سالگی دارفانی را وداع گفت. تمامی نوشته‌های او که در ملل شرق انتشار یافته، آموزنده بوده و امروزه پایه‌های یک تربیت والا محسوب می‌شود.

مشهورترین اثر وی گلستان نام دارد. آنچنان که خود وی در مقدمه کتاب توضیح می‌دهد "امعان نظر در ترتیب کتاب و تهذیب ابواب، ایجاز سخن مصلحت دید تا بر این روضه غنا و حدیقه علیا چون بهشت، ۸ به باب اتفاق افتاد، از آن مختصر آمد تا به ملال نیانجامد. فصول کتاب در سیرت پادشاهان، در اخلاق درویشان، در فضیلت قناعت، در فواید خاموشی، در عشق و جوانی، در ضعف و پیری، در تأثیر تربیت و در آداب صحبت می‌باشد". من قبلاً قسمتی از بخش دوم این کتاب را آورده‌ام و در این قسمت یکی از نوشته‌های فصل اول کتاب وی را بیان می‌کنم.

"یکی در صنعت کشتی سر آمده بود. ۳۶۰ بند فاخر دانستی و هر روز به نوعی از آن کشتی گرفتی. مگر گوشه خاطرش با جمال یکی از شاگردان میلی داشت. ۳۵۹ بندش درآموخت مگر یک بند که در تعالیم آن دفع انداختی و تأخیر کردی. فی‌الجمله پسر در قوت و صنعت سرآمد و کسی را در زمان او با او امکان مقاومت نبود تا به حدی که پیش ملک آن روزگار گفته بود استاد را فضیلتی که بر من است از روی بزرگیست و حق تربیت، وگرنه به قوت از او کمتر نیستم و به صنعت با او برابرم. ملک را این سخن دشوار آمد. فرمود تا مصارعت کنند. مقامی متسع ترتیب کردند و ارکان دولت و اعیان حضرت و زورآوران روی زمین حاضر شدند. پسر چون پیل مست اندر آمد به صدمتی که اگر کوه روئین بود از جای کندی. استاد دانست که جوان به قوت از او برتر است. بدان بند غریب که از وی نهان داشته بود با او درآمیخت. پسر دفع آن ندانست به هم برآمد. استاد به دو دست از زمینش بالای سر برد و فرو کوفت. غریو از خلق برخاست. ملک فرمود استاد را خلعت و نعمت دادن و پسر را زجر و ملامت کرد که با پرورده خویش دعوی مقاومت کردی و به سر نبردی. گفت ای پادشاه روی زمین، به زورآوری بر من دست نیافت بلکه مرا از علم کشتی دقیقه‌ای مانده بود و همه عمر از من دریغ همی داشت، امروز بدان دقیقه بر من غالب آمد. گفت از بهر چه روزی که زیرکان گفته‌اند دوست را چندان قدرت مده که دشمنی کند تواند. نشنیده‌ای که چه گفت آن که از پرورده خویش جفا دید؟"

در این قسمت نمونه‌ای از بخش تأثیر تربیت وی را نقل می‌کنم. "توانگرزاده‌ای را دیدم بر سر گور پدر نشسته و با درویش بچه‌ای مناظره در پیوسته که صندوق تربیت ما سنگین است و کتابه رنگین، و فرش رخام اندوخته و خشت پیروزه درو به کار برده، به گور پدرت چه ماند خشتی دو فراهم آورده و مثنی دو خاک بر آن پاشیده، درویش پسر این بشنید و گفت تا پدرت زیر آن سنگ‌های گران بر خود بجنیبیده باشد پدر من به بهشت رسیده

بود".

سپس به دیدن مقبره حافظ رفتیم که در میان باغی با درختان پرسایه و در درون دیواری قرار داشت. اما سقفی به روی آن دیده نمی‌شد. چند مزار دیگر هم در این محوطه وجود داشت که همه از طرفداران وی می‌باشند. قبر حافظ در میان سایر قبرها مشخص است زیرا به روی آن سنگ مرمر سفید و بزرگی که از شهر یزد آورده شده، قرار داده‌اند. جملاتی به روی سنگ قبر دیده می‌شود که تماماً از اشعار خود اوست. شمس‌الدین حافظ در سال ۱۳۱۸ میلادی در شیراز چشم به جهان گشود. اشعار او از همان ابتدای جوانی مورد توجه قرار گرفت. تمامی پادشاهان مشرق‌زمین او را مورد محبت خود قرار داده‌اند. حتی تیمور مستبد، هدایایی برای وی ارسال نمود. پیران دراویش و علما اشعار او در مورد شراب و معشوقه را می‌خوانند. تمامی اشعار او در مورد لذت‌های دنیوی است و هیچکس باور نمی‌کند که این جملات از زبان یک راهب مسلمان بیان شده باشد. او بلمن^۱ مشرق زمین است و مانند او طرفداران فراوانی دارد. گروهی کار را به جایی رسانده‌اند که کتاب وی را با قرآن برابر دانسته و خود او را در ردیف پیامبران قرار می‌دهند. همه ساله زوار بسیاری برای زیارت مقبره او می‌آیند که اکثر آنها مست می‌باشند. به قول پرفسور وامبری مردم با یک سوزن به طور اتفاقی صفحه‌ای از دیوان وی را باز کرده و از طریق آن غزل، سرنوشت خود را تعبیر می‌نمایند. اما در کشور عثمانی داشتن و خواندن کتاب وی ممنوع بوده و برای متخلفین مجازاتی در نظر گرفته شده است زیرا واهمه دارند این کتاب جای قرآن مجید را گرفته و آن را تحت سایه خود قرار دهد. او در سال ۱۳۸۸ میلادی درگذشت. چون او را یک مرد آزادمنش و دشمن دین می‌دانستند که با اشعار خود در مورد عشق و شراب به پایه‌های دین لطمه زده بود با دفن اسلامی وی مخالفت شد اما موافقین او لجبازی کردند. تصمیم بر آن شد که به دیوان او مراجعه شود. دیوان او را به طور اتفاقی باز کردند و شعری آمد که می‌گوید "تمام موجودات جهان بنده خداوند بخشنده می‌باشند." آنگاه او را با تشریفات مذهبی دفن نمودند.

محلّی که مقبره حافظ در آن واقع است به نام مصلی خوانده می‌شود و نهر رکن‌آباد که او از آن در اشعار خود به نیکی نام برده در نزدیکی آن جاریست. میرزا شفیع در اشعار خود می‌نویسد "چرا شیراز بین شهرها معروف است، برای شراب و گل‌های سرخ می‌باشد؟ چرا رکن‌آباد مشهور است، آیا به خاطر درختان مصلی است؟ اما زیبایی‌های این اماکن دلیل شهرت شهر نیست، جهان شهرهای زیبایی فراوانی دارد. نه، معروفیت آن به این خاطر است که حافظ از آنها در اشعار خود یاد کرده است".

۱. Bellman کارل میکائیل بلمن، تولد ۴ فوریه ۱۷۴۰، درگذشت ۱۱ فوریه ۱۷۹۵ م، شاعر سوئدی و نویسنده قصیده‌ها و ترانه‌های فردمن